



EVERY EPILOGUE IS A PRELUDE

24

DC UNIVERSE
REBIRTH

BATMAN



KING
FINCH
MIKI
MANN
BELLAIRE

FINCH
17

RATED T TEEN DCCOMICS.COM AUG 2017

دی سی کامیکس تقدیم می کند

هر خاتمه ای یک پیش درآمد است

امشب.

"چطوریه که تو پرواز نمی کنی؟"

"من هواپیما دارم."

TOM KING SCRIPT • DAVID FINCH PENCILS
DANNY MIKI INKS, PAGES 1, 4, 8, 10, 12, 16-20
CLAY MANN WITH SETH MANN
PENCILS & INKS, PAGES 2, 3, 5-7, 9, 11, 13-15

"این دو تا یکی نیستند."

JORDIE BELLAIRE COLORS
DERON BENNETT LETTERS
FINCH, MIKI & BELLAIRE COVER
TIM SALE & BRENNAN WAGNER
VARIANT COVER

"منظورم اینه که
من تونستی، درسته؟"

"این دنیا، پر از جادو
و علمه که تا حدودی
تخیلی هم هست."

"و تو بتمنی."

MAGGIE HOWELL
ASSISTANT EDITOR
REBECCA TAYLOR &
MOLLY MAHAN
ASSOCIATE EDITORS
MARK DOYLE &
JAMIE S. RICH EDITORS
BATMAN CREATED BY
BOB KANE WITH BILL FINGER

"می تونی
پرواز
کنی."

امروز.

آره.

می تونستم
پرواز کنم.



خوب...
حالا چی
بنمن؟

یعنی حالا
باید چیکار
کنم؟

هنک
دیگه... نیست.
مادر و پدر.

نیستند.

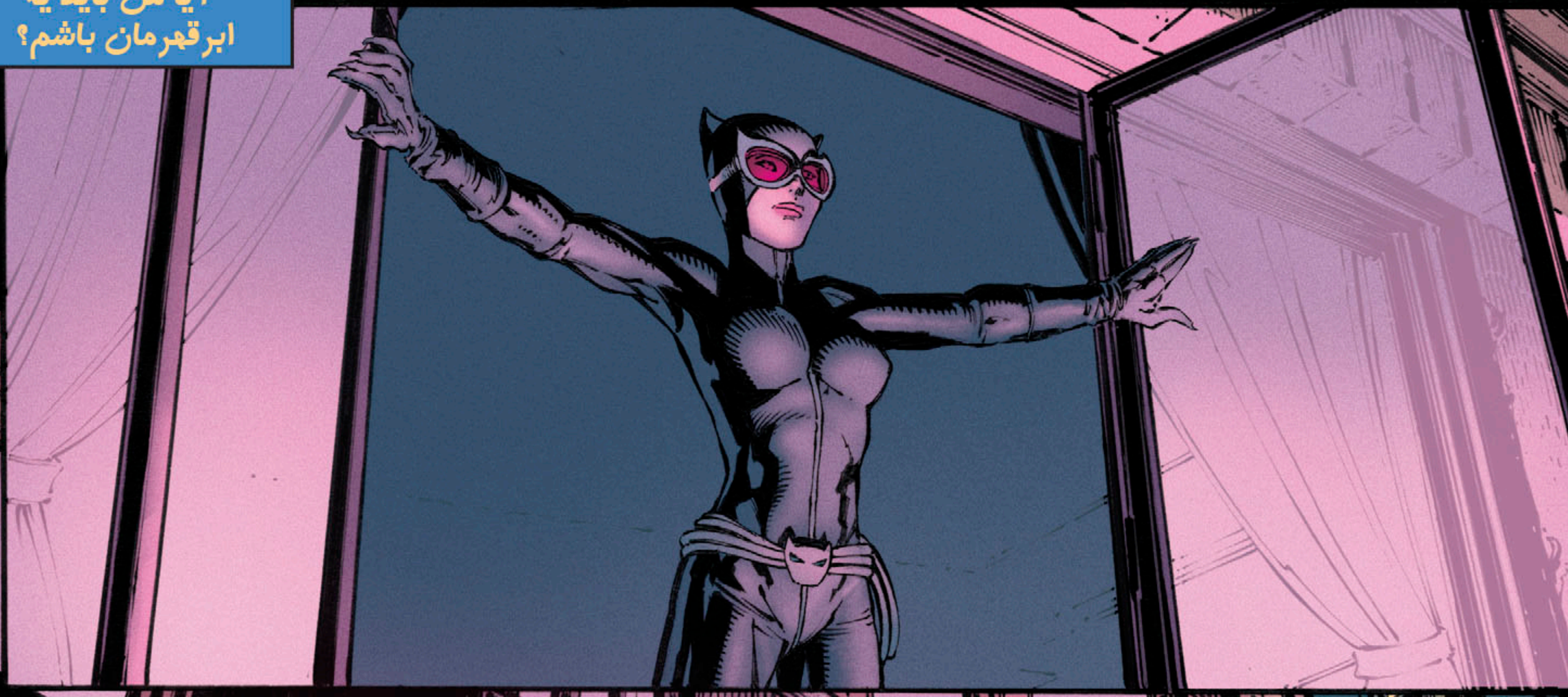
من دیگه
نمی ترسم.

و کل
قدرت دنیا
توی دست های
منه.

تا زمانی
که استفاده
کنم.

تا جایی
که بذارم
منو
بکشند.

”آیا من باید به
ابر قهرمان باشم؟“



”بالا، بالا،
دورتر و دورتر؟“



”هیچوقت اینو
درک نکردم.“

”اون همیشه اینو می گه
ولی من نمی فهمم.“



”اصلاً قرار هست از پرواز
به بالا و دور دست...“

”عایدش بشه؟“



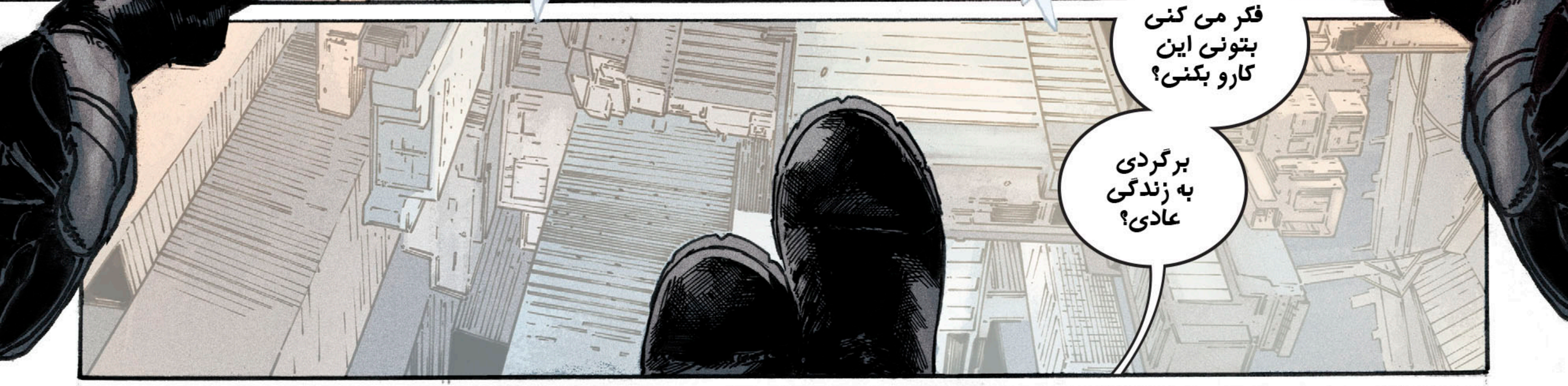
”شاید بهتر باشه
که آدم روی زمین
بمونه.“



من می خواستم مثل هنک باشم.

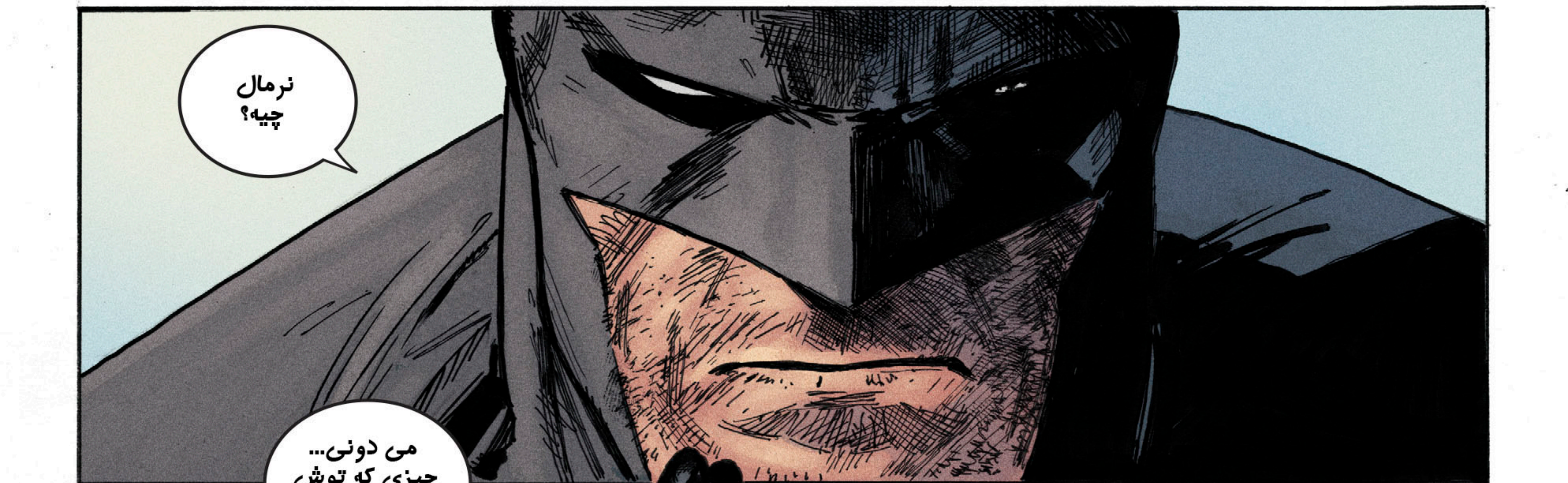
هنک می خواست ابرقهرمان باشه.

شاید من باید این کارو رها کنم.



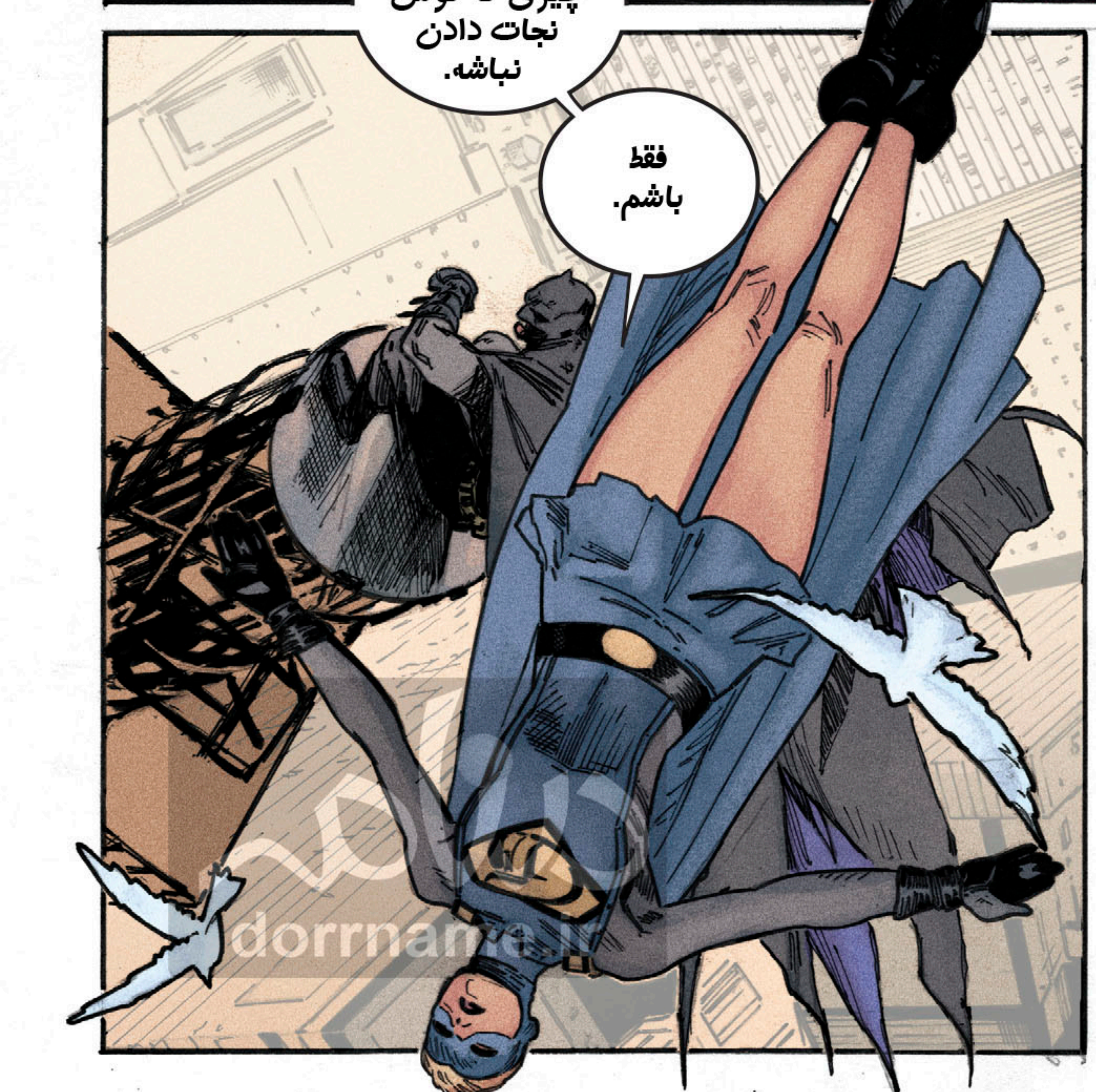
فکر می کنی بتونی این کارو بکنی؟

بر گردی به زندگی عادی؟



نرمال چیه؟

می دونی... چیزی که توش نجات دادن نباشه.



فقط باشم.



می تونی این کارو بکنی؟



نه.

می توئم
روراست حرفمو
بزنم؟

فکر کردم
بهم می گی
چیکار کنم.

مثلاً یہ
چیزی مثل
"کلیر دیوونگی
نکن.

"این
زندگی
دیوونه است.
برو خونه.

"تا جایی که
می تونی
زندگی کن."



کلیر دیوونگی نکن.



این زندگی دیوونه است. برو خونه.



تا جایی می تونی کن. زندگی کن.

بروس وین.

بتمن.



من می خوام چیکار کنم؟

"چی می خواهی
بگم؟"

"بعد از مرگ پدر و مادرم
آل فرد بهم نگفتت چیکار
کنم."

"راستی؟"

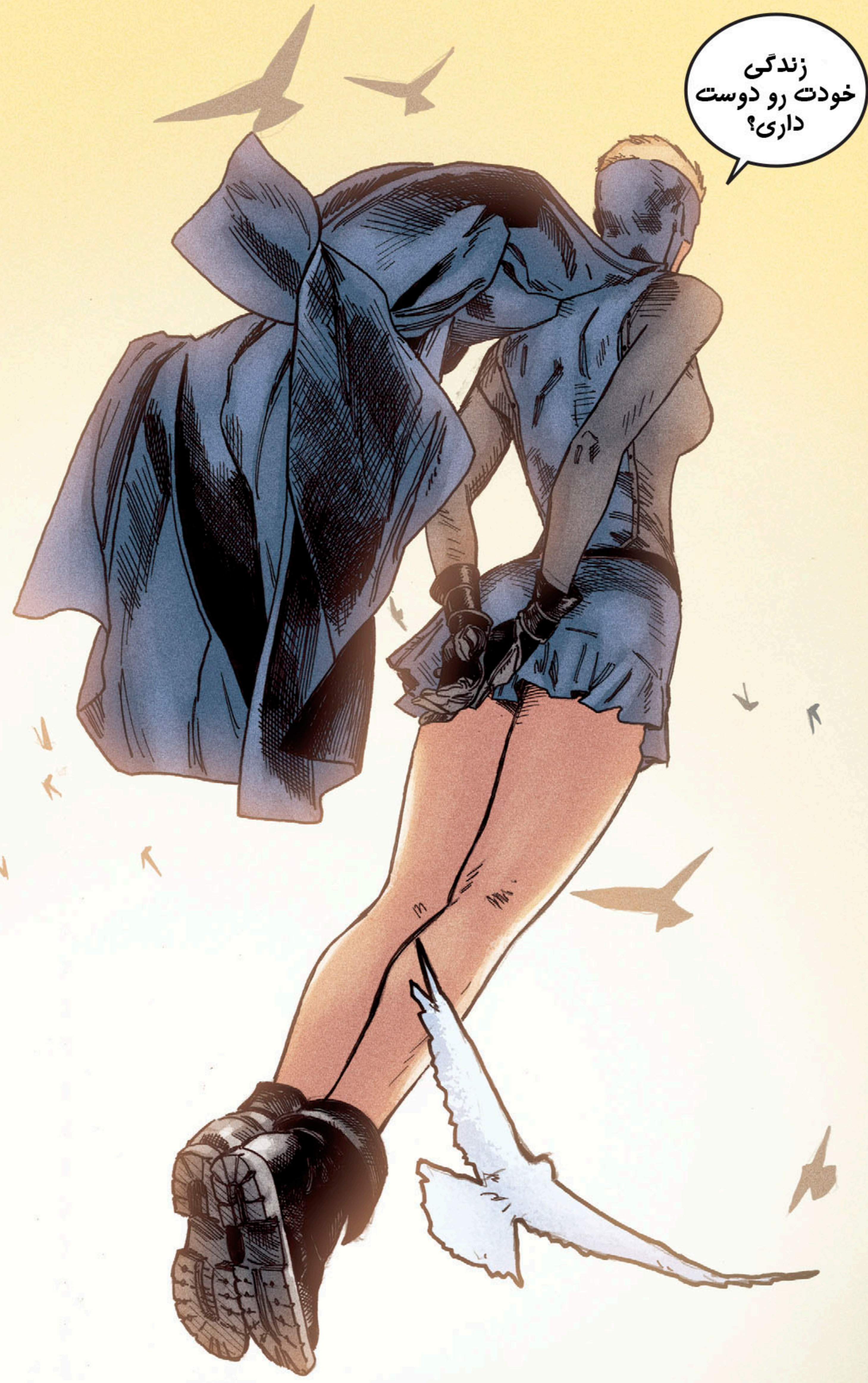
"نه."

"تمام وقت بهم
می گفت چیکار
کنم."

"اون موافق مثل خفاش
لباس پوشیدن و به جنگ
جرم و جنایت رفتن
نبود."

"ولی من
هیچوقت بهش
گوش ندادم."

"پس انگار
هیچوقت چیزی
نگفته بود."



زندگی
خودت رو دوست
داری؟

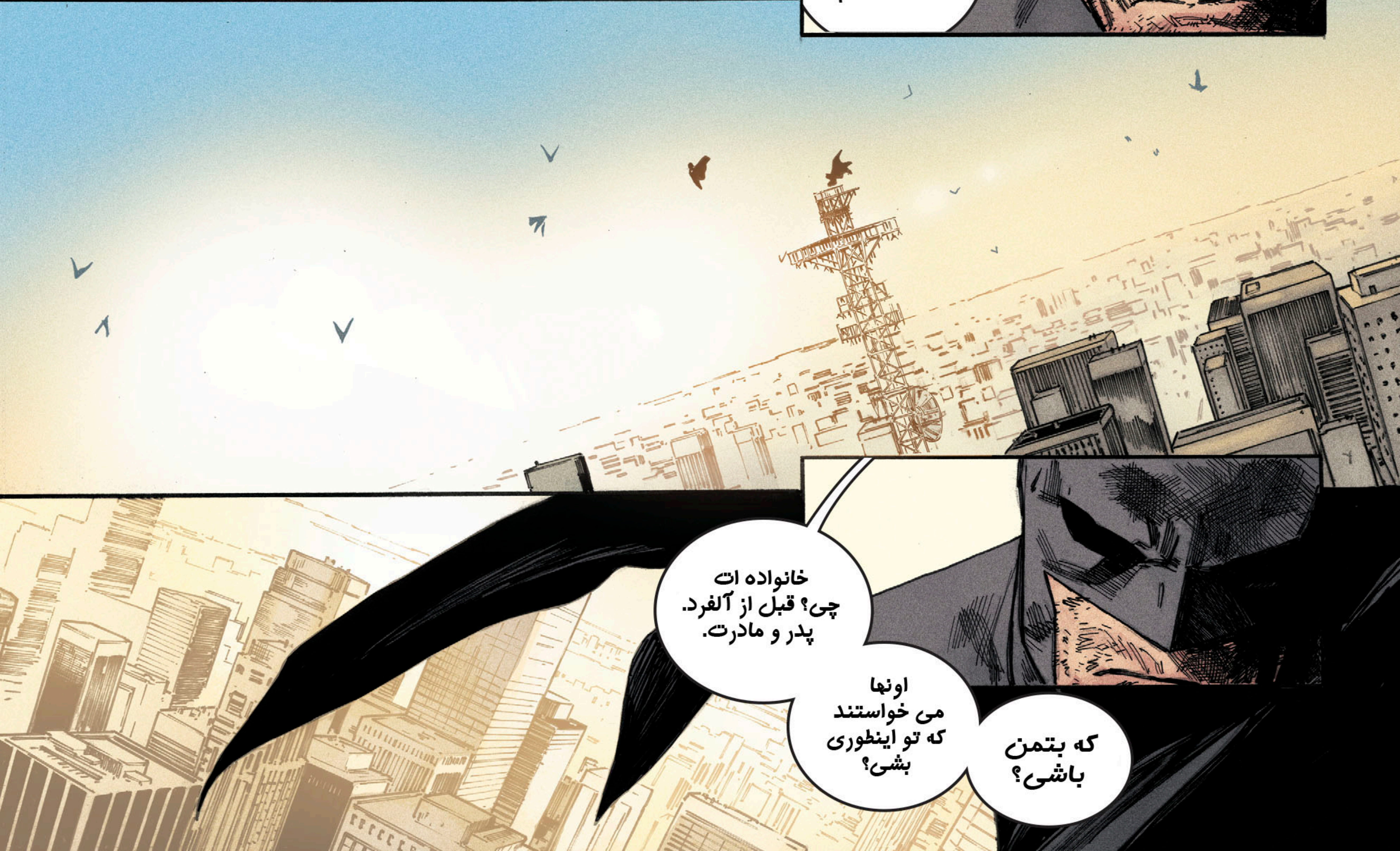
مهم
نیست من
چی دوست
دارم.

خوب، دوست
داری آدمی باشی
که چیزهایی می‌گه
مثل ...

"مهم
نیست من
چی دوست
دارم؟"

من بخاطر
علاقه ام به
بتمن شدن، بتمن
نشدم.

من
بتمنم، چون
بتمن هستم.



خانواده ات
چی؟ قبل از آلفرد.
پدر و مادرت.

اونها
می‌خواستند
که تو اینطوری
بشی؟

که بتمن
باشی؟

”گوش کن کلیر.
مسئله این نیست...
که چی می خواهی؟“

”ازت می خوام بهم
بگی چیکار کنم.“

”چرا؟ چرا من
مهم ام؟“

”تو بتمنی.
مهمی.“

”می خواهی
قهرمان باشی؟“

”همین؟ کل این زندگی
به فنا رفته؟ قهرمان شدن.“

”نه، ولی اکثر مردم
که این کارو می کنند
می خوان قهرمان باشند.“

”بقیه مردم چی؟
نه اکثرشون.“

”تو نمی خواهی از
اونها باشی.“

”تو بخشی از
اونهایی؟“

نه... نیستم
...

کلیر،
من این کارو
می کنم، همه این
کارها رو می کنم... و
نمی تونم... فکر نمی کنم
که بتونم جلوشو
بگیرم.

ولی تو
نباید... قبل از
اینکه تصمیمت رو
بگیری
باید بدونی.

من این
کارو می کنم.
ولی... شاد
نیستم.

می دونم.

آره،
می دونی.

ولی
چیزی که
نمی دونی، اینه
که من دارم
سعی می کنم.

این کارو
می کنم تا
دلم اضی
بشه.

سعی
می کنم و
شکست
می خورم.

"می دونی، هیچوقت
ازت تشک نکردم.
احمقانه نیست؟"

"بخاطر پایرت، قضیه
سانتاپریسکا، بابت
بین، برای همه چی."

"برای نجات من."

"ممنونم بروس."

"برای همه چیز."

"کلیر، من پرواز
نمی کنم..."

"چون نیازی بهش
ندارم."

"زندگی زیاد
طولانی نیست."

"توش برای انجام
کارهایی که بهشون
نیاز نیست، وقت
زیادی نیست."



چیزی که
نیاز دارم...

باشه.

واو.
باشه.



نمی تونم...
بعد از کاری که
برام کردی...

نمی تونم
این کارو در
حق کسی دیگه
انجام ندم.

برای
همه افراد دیگه.



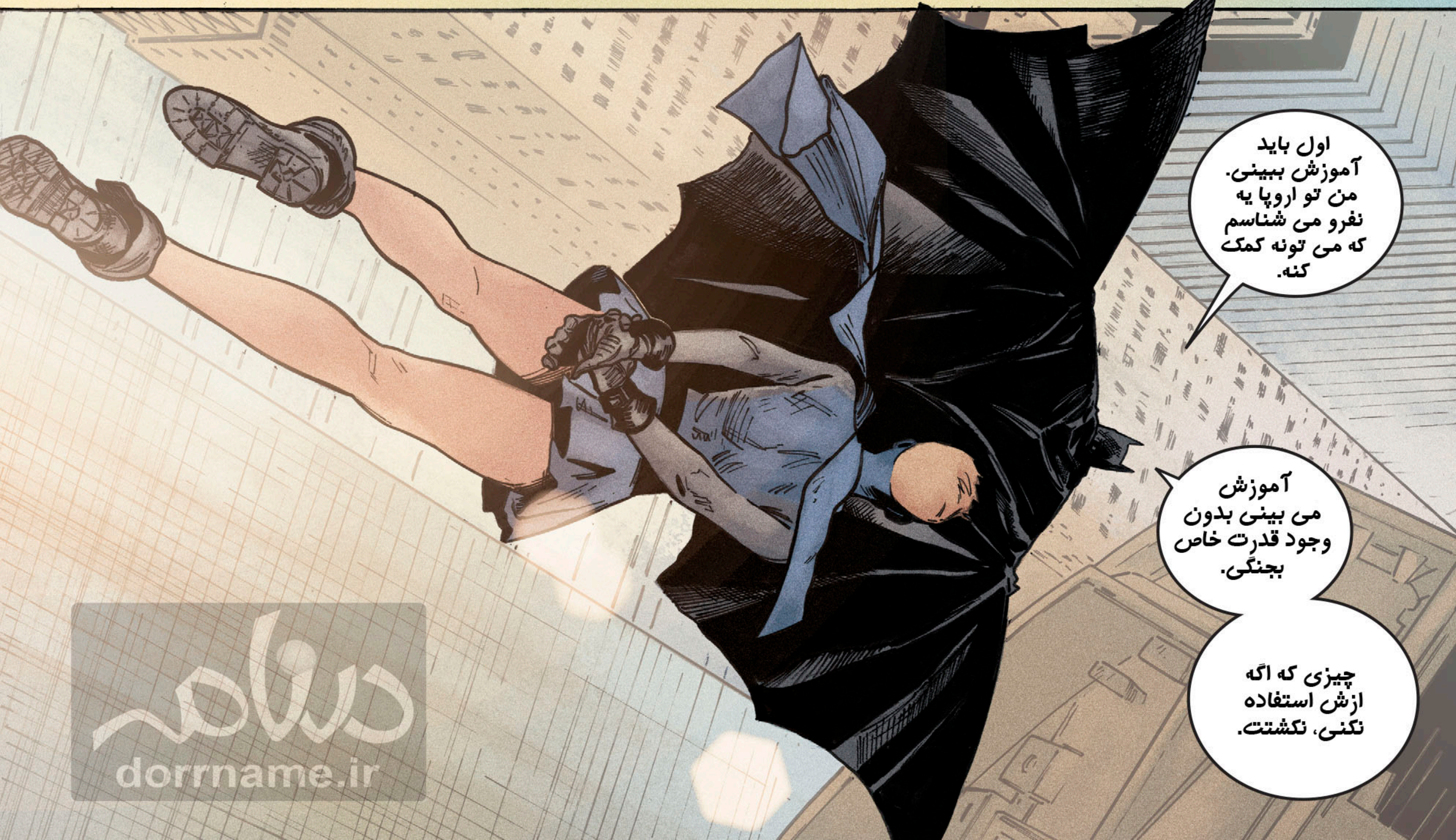
پس من یه
قهرمان می شم.

بالا و بالا،
دورتر و
دورتر.

یا،
می دونی،
شاید هم نه.



همم.



اول باید
آموزش ببینی.
من تو اروپا یه
نغرو می شناسم
که می تونه کمک
کنه.

آموزش
می بینی بدون
وجود قدرت خاص
بجنگی.

چیزی که اگه
ازش استفاده
نکنی، نکشتت.



به
آلفرد
می گم
چمدوناتو...
بروس.



چرا
شکست
می خوری؟
چرا
نمی تونی
خوشحال
باشی؟



می ترسم.
شکست
می خورم.
چون
می ترسم.



چیزی
که دیدم.
کاتهام.
اون.



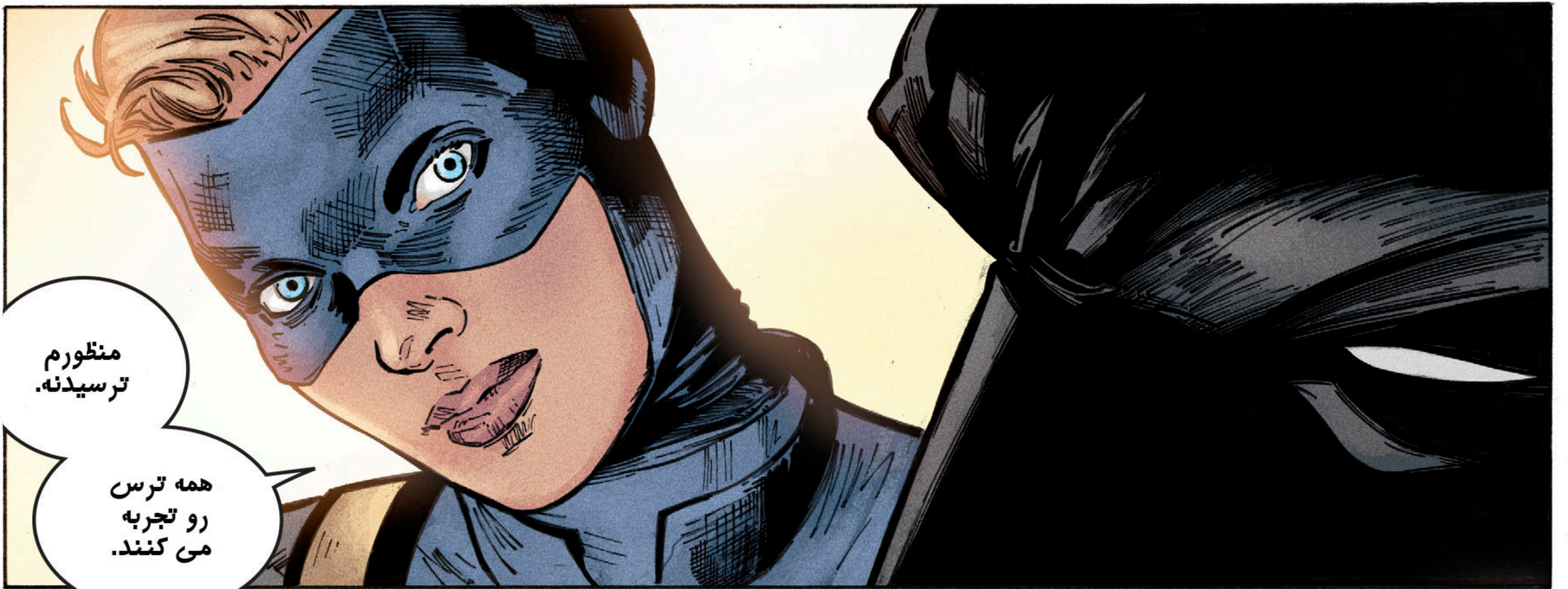
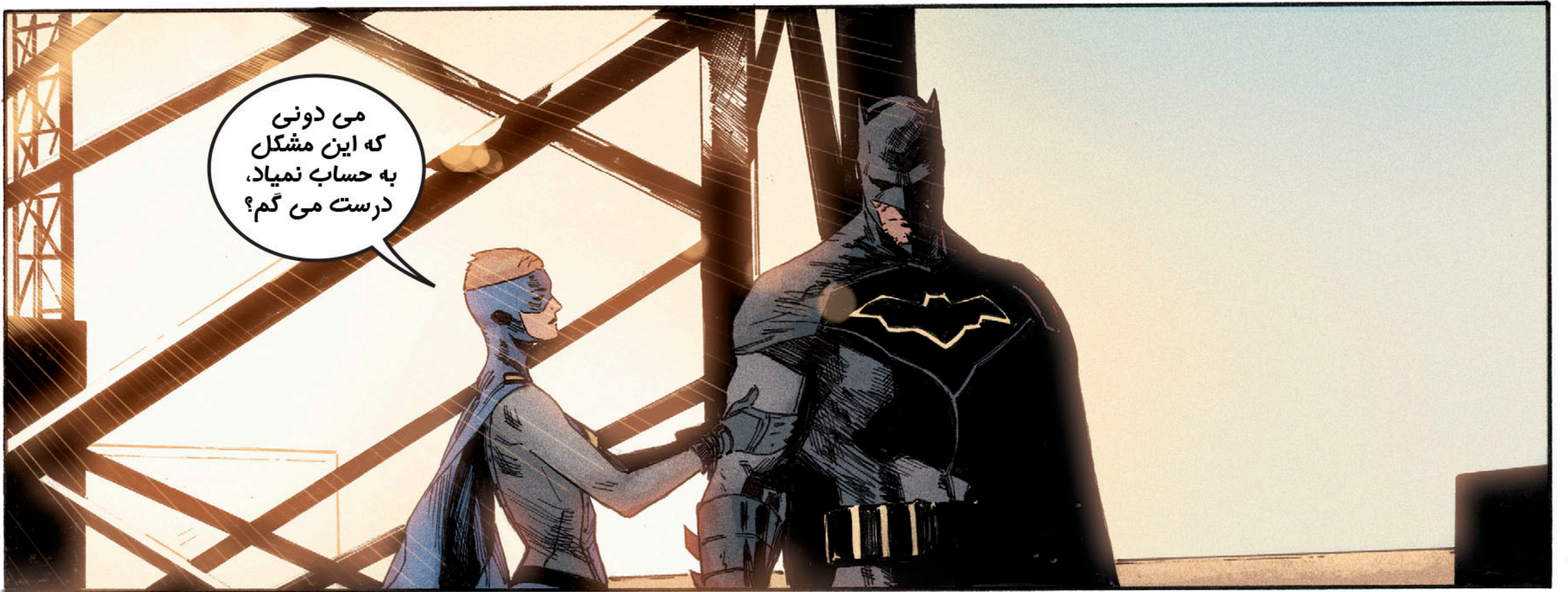
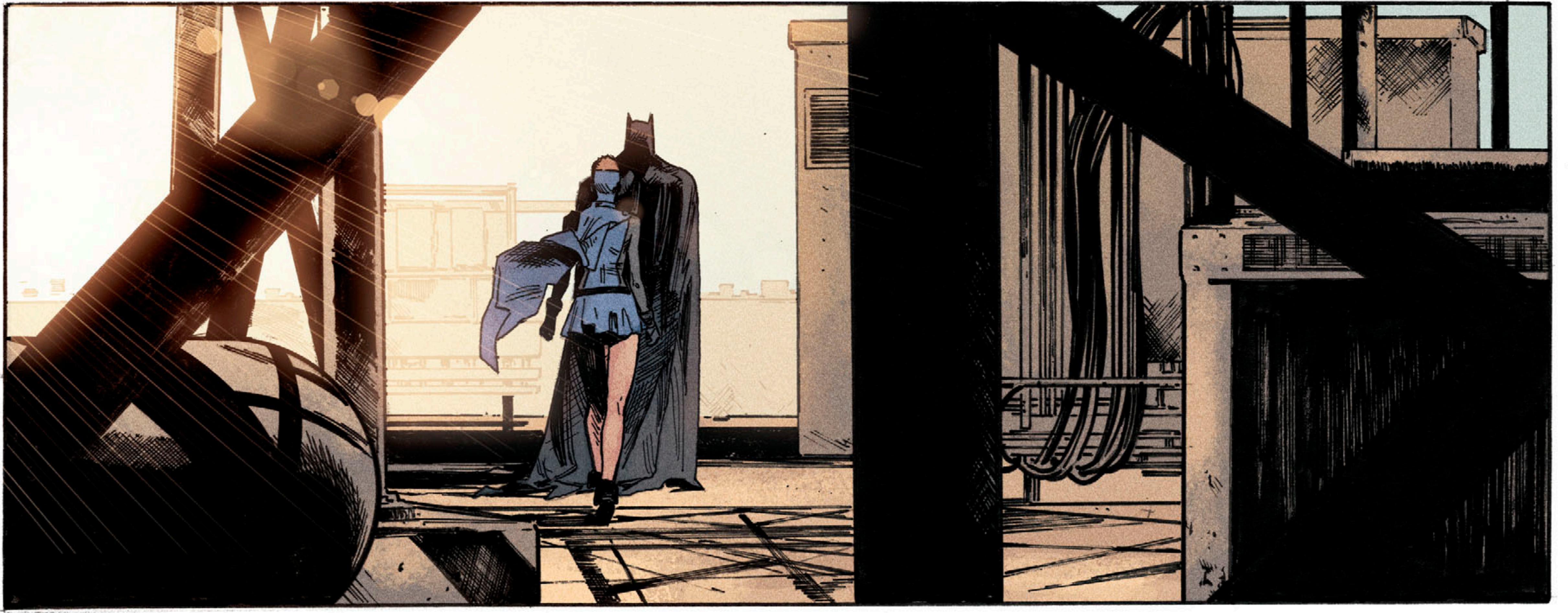
اگه
وحشت زده
نیستی... اگه این
همه چیز منو به وحشت
ندازه...

حتماً
دیوونه ام.

ولی
نیستم...

نمی خوام
دیوونه
باشم.

پس
می ترسم.



"کلیر..."

"یه بار گوش کن."

"چیکار می خواهی
بکنی؟"

"این درباره چیزی که
من می خوام..."

"آره."

"آره، دقیقاً در مورد
همونه."

"یعنی حق با توئه،
ابرقهرمان."

"این اصلاً درباره
چیزی که می خواهی
انجام بدی، نیست."

کت...

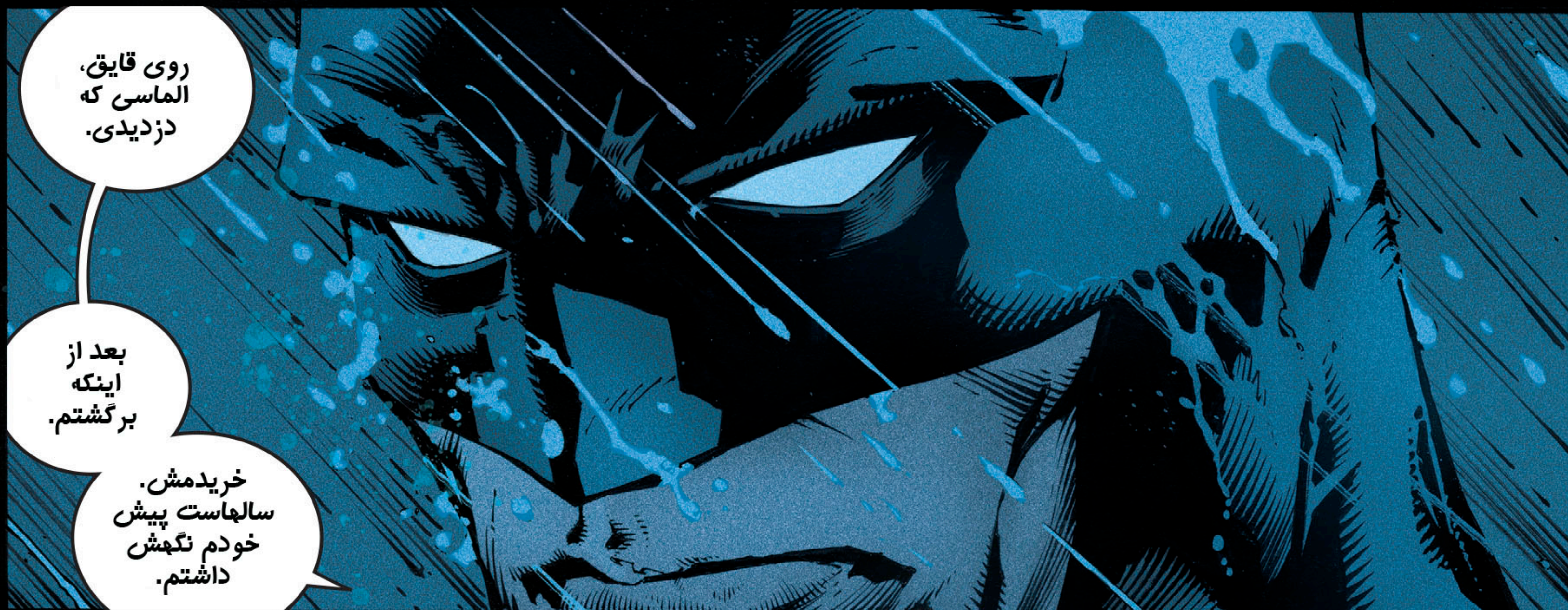
بت؟

امشب.



وقتی
اولین بار
روی قایق
دیدمت...

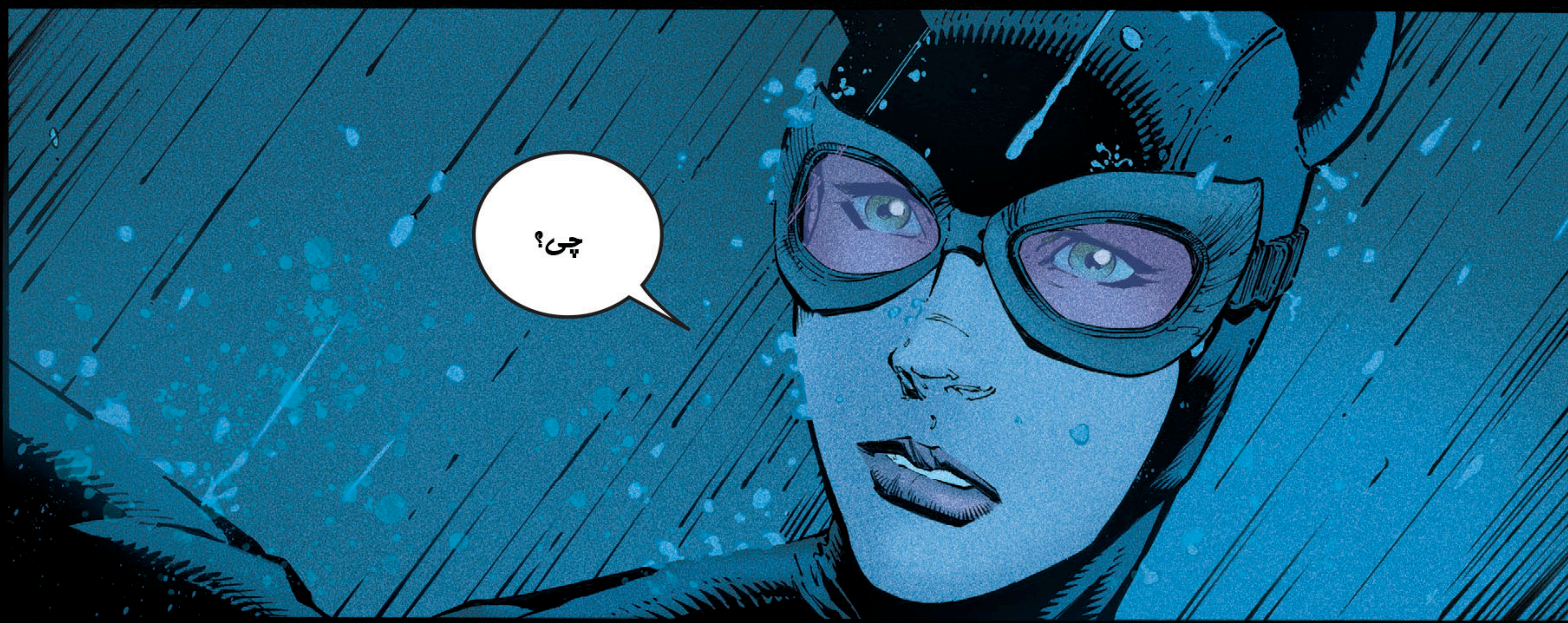
ما تو
خیابون همدیگه
رو دیدیم.



روی قایق،
الماسی که
دزدیدی.

بعد از
اینکه
برگشتم.

خریدمش.
سالهاست پیش
خودم نگهش
داشتم.

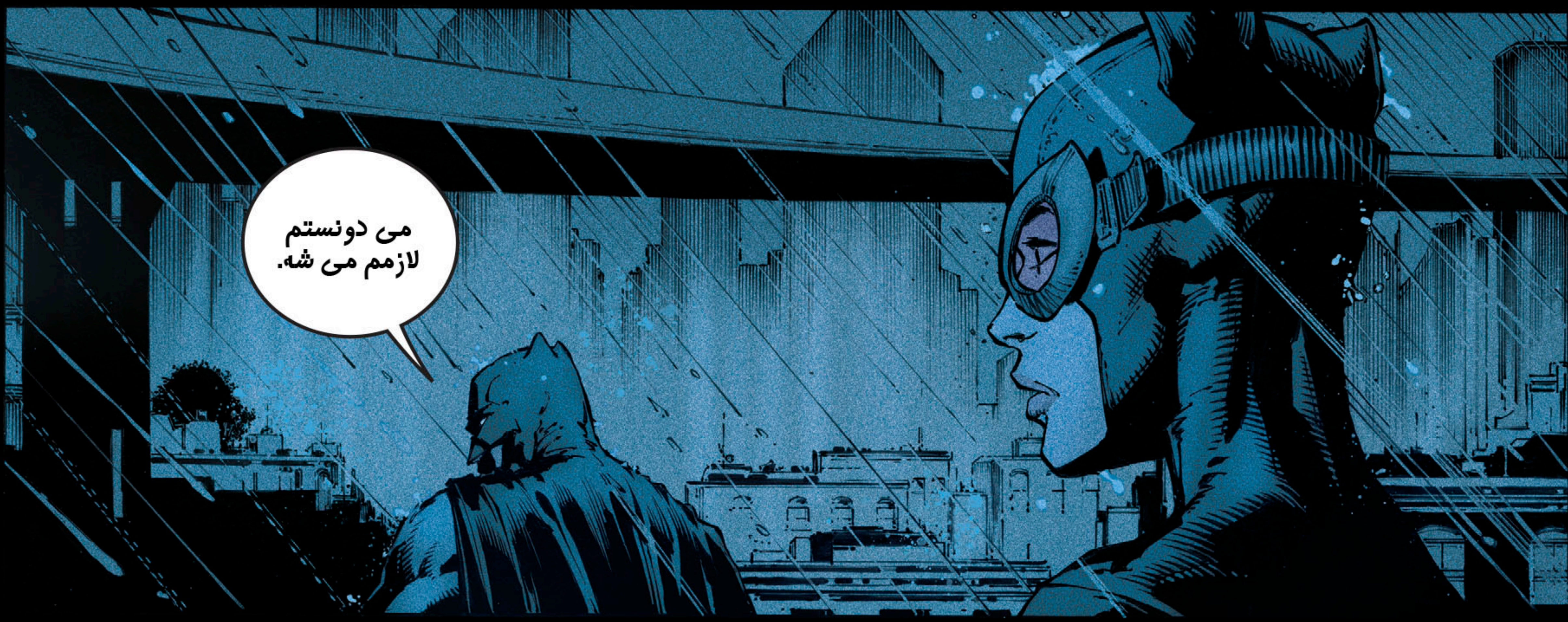


چی؟

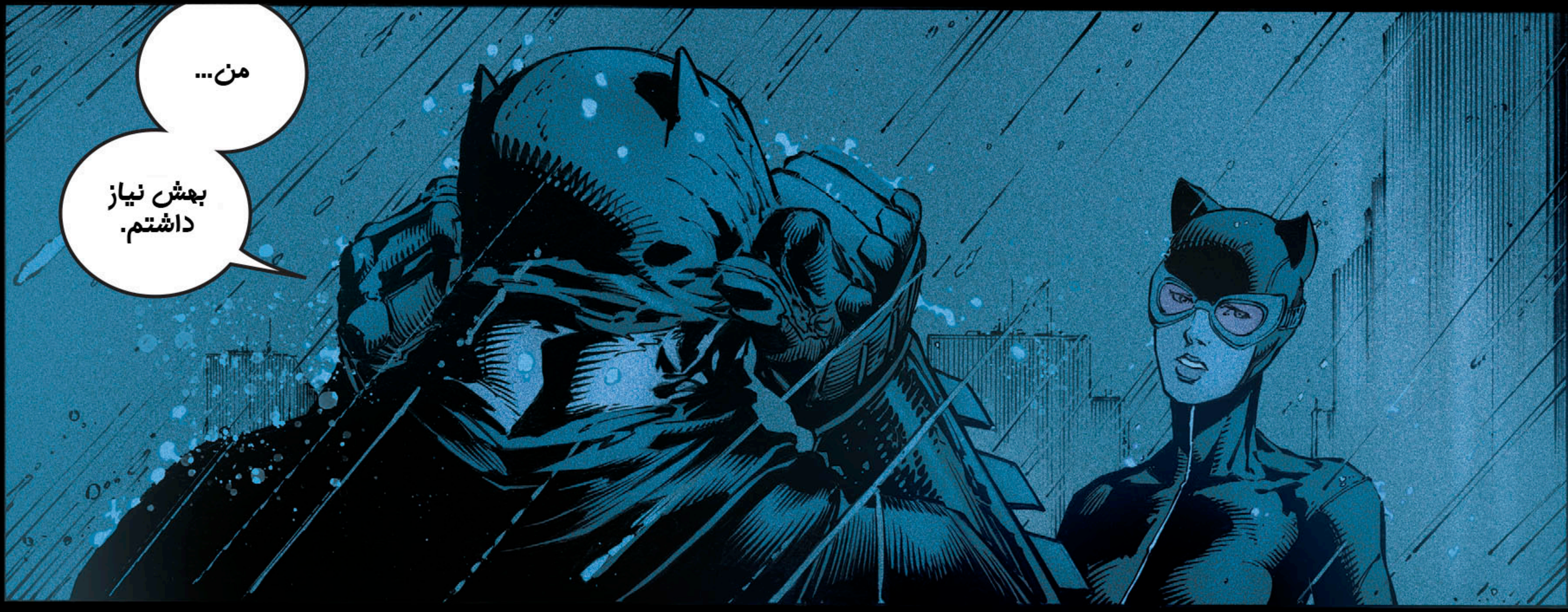


من دوستم.

حتی از
اول.

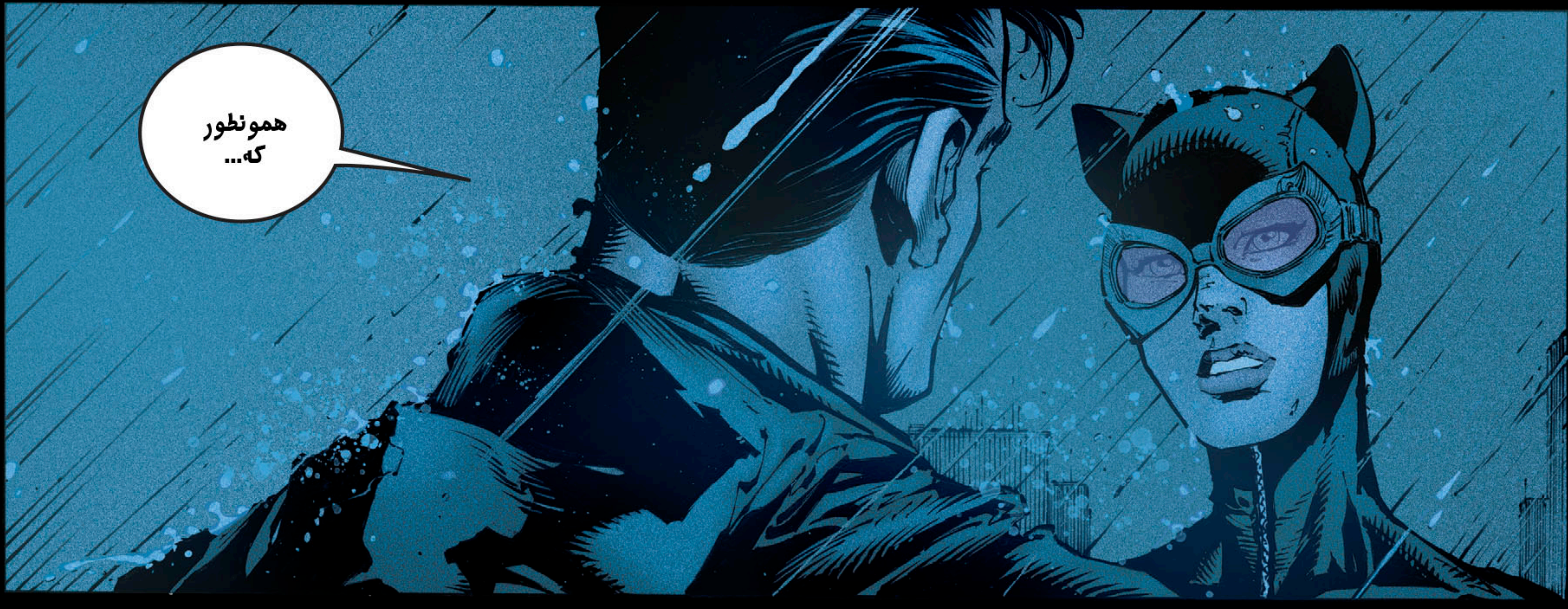


می دونستم
لازم می شه.

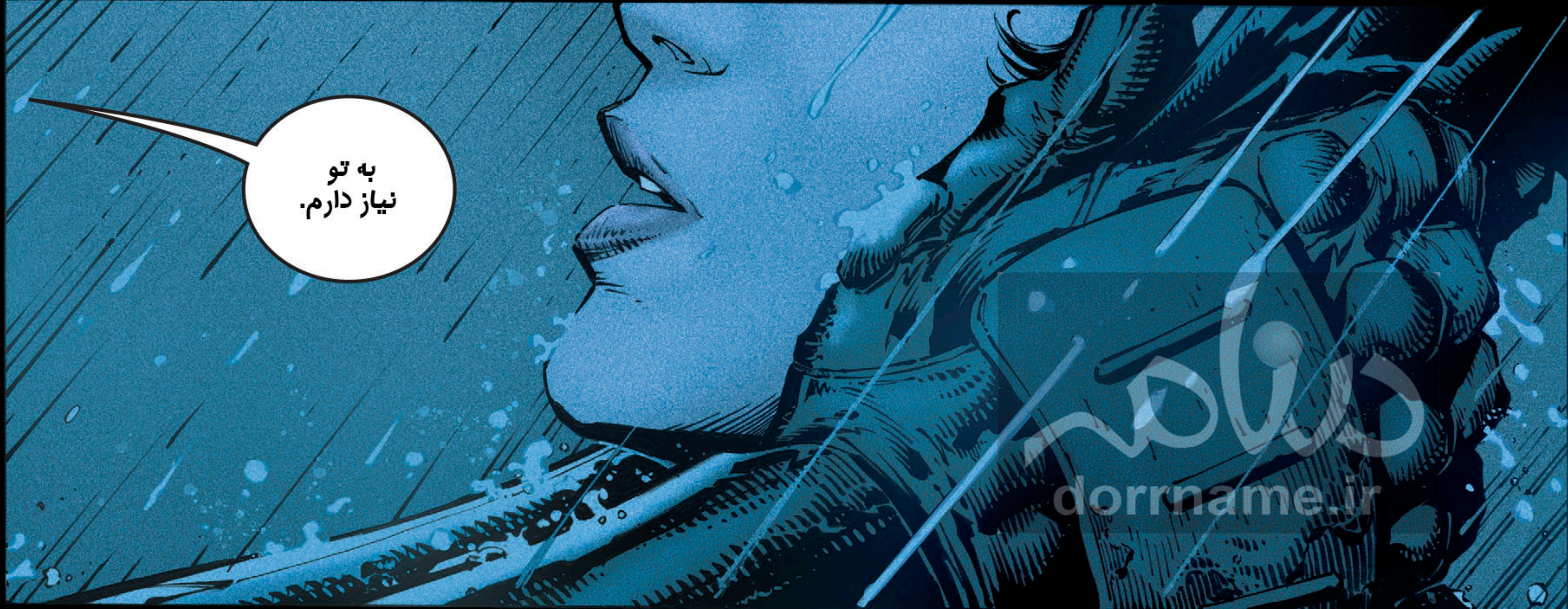


من...

بیش نیاز
داشتم.



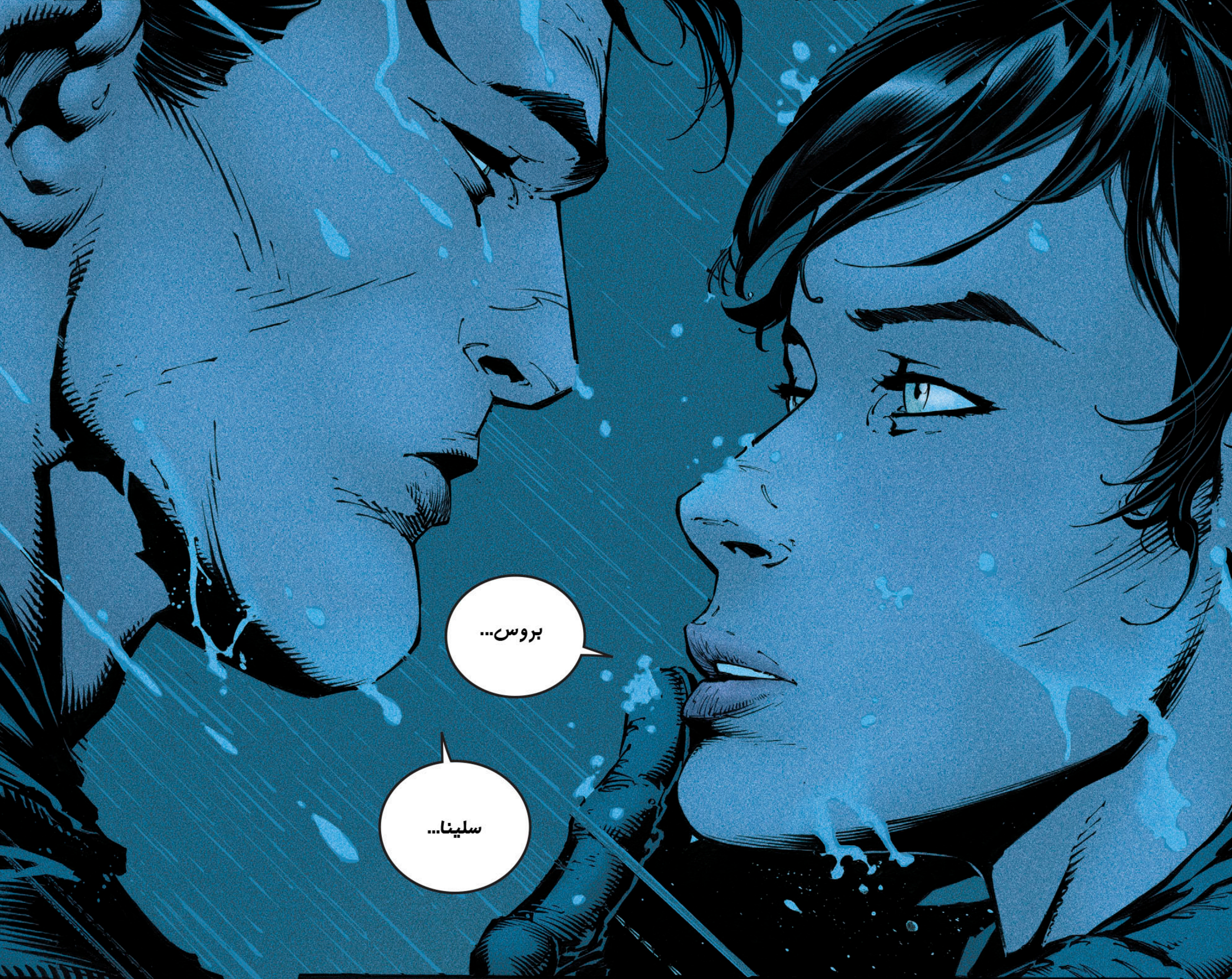
همونطور
که...



به تو
نیاز دارم.

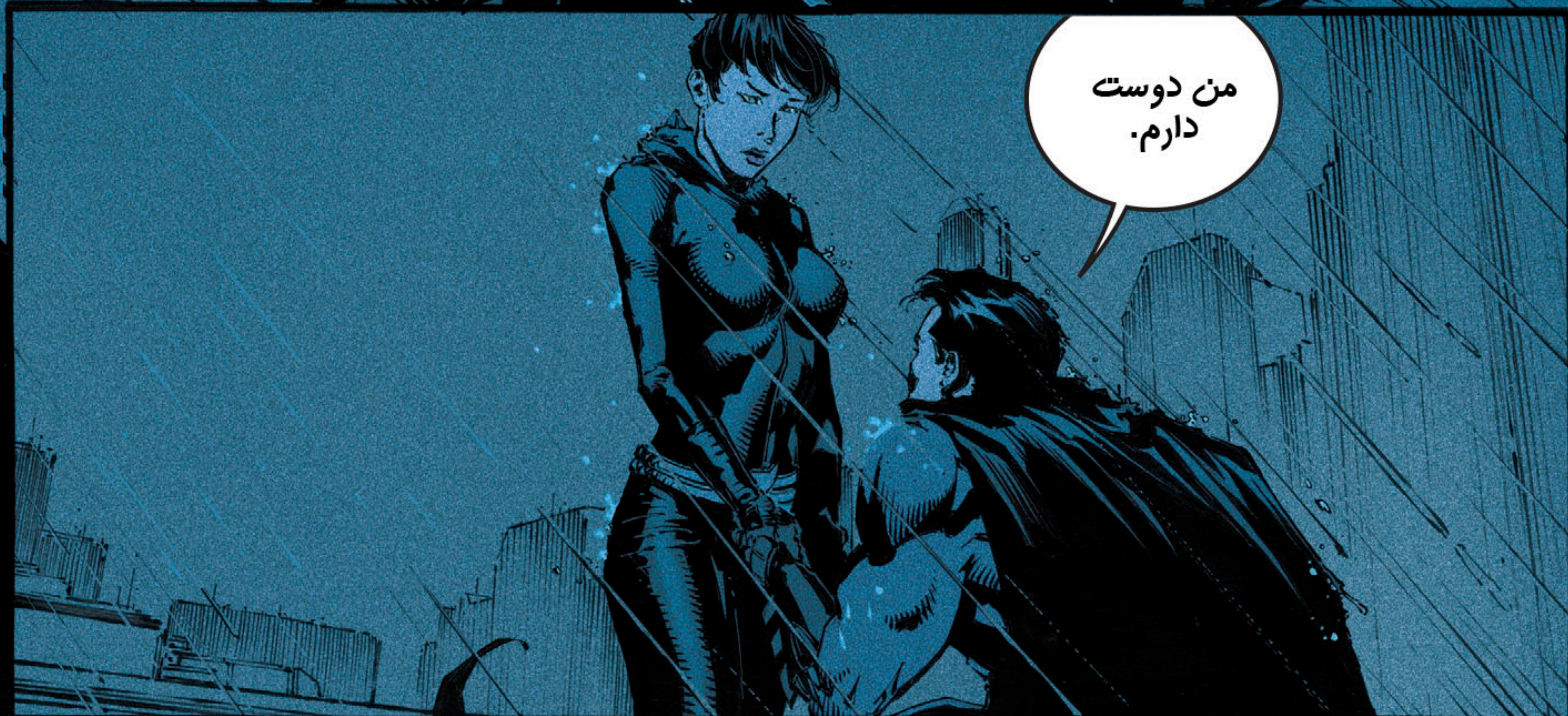


من خیلی
می ترسم.



بروس...

سلینا...



من دوست
دارم.



با من
ازدواج کن.

قسمت بعد: جنگ جوک ها و معماها